

فصل‌نامه علمی - پژوهشی عرفانیات در ادب فارسی
سال سیزدهم، شماره ۵۱، تابستان ۱۴۰۱
صفحات ۱۴۸-۱۳۳

مقایسه حالات و مقامات عرفانی در کشف‌المحجوب و رساله قشیریه

ولی‌اله اسلامی^۱
مریم کیهانی شعاع^۲
رضا صادقی شهپر^۳

چکیده

هدف این پژوهش بررسی و مقایسه دو متن بنیادین عرفان اسلامی، یعنی رساله قشیریه اثر عبدالکریم قشیری و کشف‌المحجوب اثر علی بن عثمان هجویری است. حالات و مقامات عرفانی مانند خوف و رجاء، شوق و انس، قبض و بسط، صبر، توکل، رضا و یقین به صورت نظام‌مند تحلیل و در دو سنت نیشابوری (زبان عربی، رویکرد آموزشی) و خراسانی - لاهوری (زبان فارسی، رویکرد روایی) سنجیده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد رساله قشیریه با اتکای گسترده بر قرآن و حدیث، چارچوبی آموزشی و نظام‌مند برای تصوف فراهم می‌کند و کشف‌المحجوب با زبان فارسی و روایت‌های مشایخ، تجربه عرفانی را برای مخاطب عام ملموس و مفهوم می‌سازد. **واژگان کلیدی:** عرفان، حال، مقام، هجویری، قشیری.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

۲. دبیر آموزش و پرورش، استان همدان، شهرستان بهار.

۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. shahpar@iau.ac.ir

تاریخ پذیرش

۱۴۰۴/۱۰/۱۵

تاریخ دریافت

۱۴۰۴/۸/۱۰

۱- مقدمه

رساله قشیریه و کشف‌المحجوب هجویری از نخستین منابع بنیادین عرفان اسلامی‌اند که به تبیین اصول و آداب طریقت پرداخته‌اند. قشیری با نثری آموزشی و هجویری با بیانی روایی، تجربه‌های سلوک و مفاهیم عشق و عرفان را در قالبی ماندگار عرضه کرده‌اند. مطالعه تطبیقی این دو اثر، دریچه‌ای برای فهم جایگاه عرفان و عشق در سنت ادب فارسی می‌گشاید. عرفان اسلامی از آغاز در دو سنت عمده بالیده است: سنت نیشابوری که با زبان عربی و رویکردی نظام‌مند، بیشتر بر تدوین اصول و آموزش نظری تأکید دارد؛ و سنت خراسانی که با زبان فارسی و روایت‌های زیسته، عرفان را در قالب حکایت و تجربه‌های شخصی به میان مردم آورده است. رساله قشیریه نماینده سنت نخست و کشف‌المحجوب نماینده سنت دوم است؛ و همین دوگانگی، مقایسه‌ی آن‌ها را ضروری می‌سازد. از سوی دیگر، در عرفان اسلامی دو مفهوم بنیادین «حال» و «مقام» بارها تکرار شده است. حال عطیه‌ای الهی و گذراست که بی‌اختیار بر دل سالک وارد می‌شود؛ در حالی که مقام نتیجه‌ی کوشش و مجاهده‌ی بنده است و ثبات و پایداری دارد. قشیری بیشتر بر جنبه‌ی موهبتی حال و اکتسابی بودن مقام تأکید دارد، در حالی که هجویری مقام را وظیفه‌ای پایدار و قابل‌اداء می‌داند.

هجویری «در شریعت از مذهب امام ابوحنیفه و در طریقت از مسلک جنیدیه پیروی می‌کرد و صحو را فناگاه مردان می‌دانست و آن را بر سکر که بازیگاه کودکان است ترجیح می‌داد» (ژکوفسکی، ۲، ۱۳۸: ۶). در صورتی که «بارزترین جلوه شخصیت علمی قشیری توجه او به تفسیر قرآن است» (رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۲: ۶) این پژوهش، تلاشی است برای آن‌که در آینده‌ی این دو اثر، سیمای حالات و مقامات عرفانی را بنگریم؛ تا بدانیم چگونه سالکان، در گذر از خوف و رجاء، از شوق و انس، به مقامات صبر و توکل و رضا رسیده‌اند. «عرفان اسلامی دریای بی‌کران است که هر موج آن، نغمه‌ای از شوق و خوف و هر ساحل آن منزلگاهی از صبر و رضاست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۴: ۱۳۲) «در این دریای

ژرف، سالکان حقیقت با دل‌های مشتاق، سفری آغاز کرده‌اند که مقصد آن، دیدار محبوب و وصال حق است» (قشیری، ۱۳۷۲: ۷۲)، «این سفر، نه با پای جسم، که با گام‌های روح پیموده می‌شود؛ و راهنمایان آن، مشایخ و عارفانی‌اند که در طول قرون، چراغی بر دست گرفته و راه را برای طالبان روشن ساخته‌اند» (هجویری، ۱۳۶۱: ۲۲۵) در میان این چراغ‌ها، دو اثر گران‌سنگ، رساله قشیریه و کشف‌المحجوب، همچون فانوس‌هایی در شب تاریک، راه را بر سالکان نمایان کرده‌اند. «قشیری، استاد نیشابور، با زبان عربی و رویکردی نظام‌مند، حالات و مقامات را همچون درسی منظم برای طالبان حقیقت تدوین کرده است» (زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۲۵۵)؛ و «هجویری، پیر لاهور، با زبان فارسی و روایت‌های دلنشین، عرفان را به میان مردم آورده و تجربه‌های مشایخ را در قالب حکایت‌ها و داستان‌ها به جان‌ها نزدیک ساخته است» (پورجوادی ۱۳۷۵: ۹۲)

در آینه‌ی این دو اثر، سیمای حالات و مقامات عرفانی را شاهد هستیم و درمی‌یابیم که چگونه خوف و رجاء، شوق و انس، قبض و بسط، در کنار توبه و زهد، صبر و توکل، رضا و یقین، پیکره‌ی سلوک عرفانی را شکل داده‌اند. در این مسیر، زبان و سبک هر اثر، همچون دو رودخانه‌ی متفاوت، به دریای واحد عرفان اسلامی می‌ریزند: یکی با نظم عربی، دیگری با لطافت فارسی.

۱-۱- اهداف و روش پژوهش

این پژوهش با هدف بررسی و مقایسه‌ی حال و مقام در رساله قشیریه و کشف‌المحجوب انجام شده است. روش پژوهش کتابخانه‌ای است و به شیوه توصیفی-تحلیلی به مقایسه‌ی حال و مقام در دو متن مذکور پرداخته است.

۱-۲- پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش

۱- تفاوت‌های بنیادی میان مفهوم «حال» و «مقام» در رساله قشیریه و کشف‌المحجوب

چیست؟

۲- شباهت‌ها و تفاوت‌های رویکرد قشیری و هجویری در تحلیل حالات خوف، رجاء،

شوق و انس چیست؟

فرضیه‌های پژوهش هم از این قرارند:

- رساله قشیریه با رویکرد آموزشی و نظام‌مند، حالات و مقامات را به صورت درس‌های تربیتی برای طالبان حقیقت تدوین کرده است.

- کشف‌المحجوب با زبان فارسی و رویکرد روایی، حالات و مقامات را در قالب حکایات مشایخ به مخاطب عام نزدیک ساخته است.

۱-۳- پیشینه پژوهش

درباره رساله قشیریه و کشف‌المحجوب، برخی پژوهش‌ها وجود دارد که می‌تواند پیشینه این پژوهش باشد:

دهقان شیری و کوپا (۱۳۹۵) در «بررسی تطبیقی کشف‌المحجوب و رساله قشیریه» با رویکرد بینامتنیت به اشتراکات و تفاوت‌های دو اثر پرداخته و نشان داده‌اند که قشیری بیشتر به نقل اقوال مشایخ توجه دارد، در حالی که هجویری نقد و بسط موضوعات را در اولویت قرار داده است. موسوی و معین (۱۴۰۰) در «بررسی و مقایسه ویژگی‌های سبکی کشف‌المحجوب و رساله قشیریه» با رویکرد سبک‌شناسی نشان داده‌اند که هر دو اثر تحت تأثیر سبک خراسانی و مرسل هستند و نثر ساده و تأثیرگذاری دارند. مال میر و دهقانی یزدلی (۱۳۹۴) در پژوهشی با رویکرد نشانه‌شناسی نشان داده‌اند که زمان و مکان در روایت‌های عرفانی این آثار، کارکردی نمادین دارند و به تجربه‌ی امر قدسی و تربیت صوفیانه معنا می‌بخشند.

۲- بحث اصلی

این پژوهش بر مبنای تمایز میان «حال» و «مقام» در عرفان اسلامی است. این تمایز نخستین بار در آثار صوفیان قرن سوم و چهارم مطرح شد و در قرن پنجم به وسیله‌ی قشیری و هجویری تثبیت گردید (نصر، ۱۳۸۲: ۱۴۲) حال، واردات الهی و تجربه‌های گذراست که بدون اختیار سالک بر قلب او وارد می‌شود (قشیری، ۱۳۶۱: ۸۵) و مقام، منازل ثابت و پایدار است که سالک با کوشش و مجاهدت به آن‌ها دست می‌یابد. (هجویری، ۱۳۸۳: ۲۴۰). این

تقسیم‌بندی، اساس تربیت صوفیانه را تشکیل می‌دهد؛ زیرا سالک باید از حالات گذرا عبور کند و در مقامات پایدار استقرار یابد. «قشیری در رساله قشیریه با رویکردی آموزشی، این مفاهیم را به صورت نظام‌مند برای طالبان حقیقت تدوین کرده است» (زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۲۵۵) «در مقابل، هجویری در کشف‌المحجوب با رویکردی روایی، حالات و مقامات را در قالب حکایات مشایخ و تجربه‌های زیسته توضیح داده است» (پورجوادی، ۱۳۷۵: ۹۲).

۲-۱- حال

یکی از بنیادی‌ترین مباحث در عرفان اسلامی، مفهوم «حال» است. حال، تجربه‌ای گذرا و غیرارادی است که بر دل سالک وارد می‌شود و او را از وضع عادی به وضعی متفاوت می‌برد. قشیری، حال را «واردات الهی» می‌نامد که بدون اختیار سالک بر قلب او فرود می‌آید (قشیری، ۱۳۶۱: ۸۵) این واردات می‌تواند به صورت خوف، رجاء، شوق یا انس جلوه کند و هر یک از این حالات، نشانه‌ای از حضور حق در جان سالک است.

هجویری نیز در کشف‌المحجوب به همین معنا اشاره دارد، اما او با زبان فارسی و رویکردی روایی، حال را در قالب حکایات مشایخ توضیح می‌دهد» (هجویری، ۱۳۶۱: ۲۴۰) برای نمونه، در شرح حال ابوالحسن خرقانی، بیان می‌کند که حال انس، چنان بر دل او غلبه داشت که سخنانش سرشار از محبت و آرامش بود (همان: ۲۴۰).

۲-۲- شوق و انس

«شوق» و «انس» دو تجربه‌ی روحانی است که در کنار خوف و رجاء، سیمای کامل‌تری از سلوک عرفانی را آشکار می‌سازد. شوق، میل و اشتیاقی است که در دل سالک برای دیدار محبوب و وصال حق شعله‌ور می‌شود. انس، آرامش و الفتی است که پس از تجربه‌ی قرب الهی در جان سالک پدید می‌آید. این دو حالت، اگرچه از نظر زمانی و کیفیت متفاوت‌اند، اما در حقیقت دو مرحله‌ی پیوسته از حرکت روحانی‌اند: شوق، آغاز حرکت است و انس، فرجام آن.

قشیری شوق را «حرکت دل به سوی محبوب» (قشیری، ۱۳۷۲: ۱۰۵) تعریف می‌کند و آن را نتیجه‌ی معرفت و محبت می‌داند. او تأکید دارد که شوق، سالک را از سکون و رکود

بیرون می‌آورد و او را به عبادت و ذکر مشتاق‌تر می‌سازد. در مقابل، انس را «آرامش دل در حضور محبوب» (همان، ۱۰۷) معرفی می‌کند و آن را نتیجه‌ی قرب و مشاهده می‌داند. قشیری در این بخش، آیات و احادیثی را ذکر می‌کند که بر شوق و انس دلالت دارند؛ برای مثال، آیه‌ی «فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ» (ذاریات: ۵۰) را نشانه‌ی شوق، و آیه‌ی «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸) را نشانه‌ی انس می‌داند. (قشیری، ۱۳۷۲: ۸۵) این رویکرد نظام‌مند، نشان‌دهنده‌ی نگاه آموزشی اوست که حالات عرفانی را همچون درس‌هایی برای طالبان حقیقت تدوین کرده است.

هجویری در کشف‌المحجوب، شوق و انس را در قالب حکایات مشایخ توضیح می‌دهد. او در شرح حال بایزید بسطامی می‌نویسد که: «شوق، چنان بر دل او غلبه داشت که هیچ‌گاه آرام نمی‌گرفت و همواره در طلب دیدار محبوب بود» (هجویری، ۱۳۶۱: ۲۵۵) در مقابل، در شرح حال ابوالحسن خرقانی، انس را به‌گونه‌ای توصیف می‌کند که دل او سرشار از آرامش و محبت بود و سخنانش همچون نسیم بهاری، جان‌ها را نوازش می‌داد. (همان، ۲۵۷) این روایت‌ها نشان می‌دهد که شوق و انس، نه تنها مفاهیم نظری، بلکه تجربه‌های زیسته‌ی مشایخ بوده‌اند.

از منظر تربیت صوفیانه، شوق و انس دو مرحله‌ی مکمل هم‌اند. شوق، سالک را به حرکت و تلاش وامی‌دارد؛ انس، او را به آرامش و اطمینان می‌رساند. به تعبیر نصر، شوق همچون «آتش» است که دل سالک را می‌سوزاند و او را به حرکت وامی‌دارد؛ انس همچون «آب» است که دل او را آرام می‌سازد و به سکون می‌رساند. (نصر، ۱۳۷۳: ۱۴۲) این دو حالت، اگرچه متضاد به نظر می‌رسند، اما در حقیقت مکمل یکدیگرند و بدون وجود هر دو، سلوک معنوی ناقص خواهد بود.

در رساله قشیریه در مقام شوق می‌گوید: «اشتاق‌الجنه إلى ثلاثة: علی و عمار و سلمان»؛ یعنی «بهشت به سه کس مشتاق است: علی و عمار و سلمان» (رضایتی‌کیشه‌خاله، ۱۳۸۴: ۱۲۷). زرین‌کوب نیز در تحلیل خود بر این نکته تأکید می‌کند که شوق و انس، دو جلوه‌ی محبت الهی‌اند: شوق، میل به دیدار محبوب است و انس، آرامش در حضور او. سالک باید همواره

میان این دو جلوه حرکت کند تا به مقام محبت و رضا برسد. (زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۲۵۵) قشیری در بخش مربوط به شوق، احادیثی از پیامبر اسلام می‌آورد که نشان می‌دهند «شوق، عامل حرکت سالک به سوی محبوب است» (قشیری، ۱۳۷۴: ۲۸۵). در بخش انس نیز احادیثی را ذکر می‌کند که نشان می‌دهند «انس، نتیجه‌ی قرب و مشاهده‌ی محبوب است» (همان، ۲۹۰) این شیوه‌ی نظام‌مند قشیری، نشان‌دهنده‌ی رویکرد آموزشی اوست.

هجویری در مقابل، به جای آوردن آیات و احادیث به‌صورت مستقیم، بیشتر به حکایات مشایخ و تجربه‌های شخصی آنان تکیه می‌کند. او در شرح حال ابوالحسن خرقانی، بیان می‌کند که «انس در دل او چنان غلبه داشت که هیچ‌گاه از یاد محبوب غافل نمی‌شد» (هجویری، ۱۳۶۱: ۳۴۵). این روایت، نشان‌دهنده‌ی نگاه تجربی هجویری است که حالات عرفانی را نه صرفاً مفاهیم نظری، بلکه تجربه‌های زیسته‌ی مشایخ می‌داند. در مجموع، می‌توان گفت که قشیری با رویکرد آموزشی و نظام‌مند، شوق و انس را همچون درس‌هایی برای طالبان حقیقت تدوین کرده است؛ در حالی که هجویری با رویکرد روایی، این حالات را در قالب حکایات مشایخ توضیح داده و به تجربه‌های زیسته نزدیک کرده است. این تفاوت، نشان‌دهنده‌ی دو سنت متفاوت در عرفان اسلامی است: سنت نیشابوری با تأکید بر آموزش و نظام‌مندی، و سنت خراسانی با تأکید بر روایت و تجربه.

مفهوم شوق از دیدگاه قشیری به عنوان «محرک اصلی سلوک» (قشیری، ۱۳۷۴: ۲۶۵) و از نگاه هجویری به عنوان «اشتیاق وصال» (هجویری، ۱۳۸۳: ۴۲۲) توصیف شده است. انس نیز نزد آنان «آرامش دل در ذکر حق» (همان: ۳۸۰) معنا می‌شد. این دو مفهوم، به‌ویژه بر عارفان بزرگی چون مولوی تأثیر نهاد، چنانکه شوق را «بال‌های پرواز به سوی معبود» و انس را «غذای روح سالک» (مولوی، ۱۳۸۶: ۱ / ۱۸۹) می‌خواند. حافظ نیز زاهد خلوت‌نشین را با طنز مورد خطاب قرار داده و شوق را موتور محرکه‌ی سیر و سلوک عرفانی نامیده است. (خالقی، ۱۳۷۹: ۴۲۸)

۲-۳- قبض و بسط

این دو حالت، از بنیادی‌ترین تجربه‌های روحانی‌اند که سالک در مسیر سلوک با آن‌ها مواجه می‌شود. قبض، حالت اندوه، تنگی و فشار روحانی است که بر دل سالک وارد می‌شود؛ بسط، حالت شادی، گشایش و آرامش است که پس از رفع قبض بر جان او می‌نشیند. قشیری در رساله قشیریه، قبض را «انقباض دل به سبب خوف یا یاد عقوبت» تعریف می‌کند و بسط را «انبساط دل به سبب رجاء یا مشاهده‌ی رحمت». (قشیری، ۱۳۷۲: ۱۱۲) او تأکید دارد که قبض و بسط، هر دو از واردات الهی‌اند و سالک نباید آن‌ها را به خود نسبت دهد. در نگاه او، قبض نشانه‌ی جلال الهی و بسط نشانه‌ی جمال الهی است. قشیری با آوردن آیات و احادیث، این دو حالت را توضیح می‌دهد؛ برای مثال، آیه‌ی «وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ» (بقره/۲۴۵) را شاهدی بر این معنا می‌داند.

هجویری در کشف‌المحجوب، قبض و بسط را با زبان فارسی و در قالب حکایات مشایخ توضیح می‌دهد. او در شرح حال ابوالقاسم قشیری می‌نویسد که «قبض، همچون سایه‌ای بر دل او بود و او را به مراقبت بیشتر از اعمال وادار می‌کرد؛ در مقابل، بسط همچون نوری بود که دل او را روشن می‌ساخت و او را به عبادت مشتاق‌تر می‌کرد». (هجویری، ۱۳۶۱: ۲۶۰) این روایت نشان می‌دهد که قبض و بسط، نه تنها مفاهیم نظری، بلکه تجربه‌های زیسته‌ی مشایخ بوده‌اند.

از منظر تربیت صوفیانه، قبض و بسط دو نیروی مکمل‌اند. قبض، سالک را به مراقبت و محاسبه‌ی نفس وامی‌دارد؛ بسط، او را به عبادت و ذکر مشتاق‌تر می‌سازد. به تعبیر نصر، قبض همچون «زمستان است که دل سالک را سرد و سخت می‌سازد؛ بسط همچون بهار است که دل او را گرم و نرم می‌کند» (نصر، ۱۳۷۳: ۱۴۲) این دو حالت، اگرچه متضاد به نظر می‌رسند، اما در حقیقت مکمل یکدیگرند و بدون وجود هر دو، سلوک معنوی ناقص خواهد بود. زرین‌کوب نیز در تحلیل خود بر این نکته تأکید می‌کند که «قبض و بسط، دو جلوه‌ی محبت الهی‌اند: قبض، نشانه‌ی جدیت و مراقبت الهی است و بسط، نشانه‌ی

رحمت و لطف او. سالک باید همواره میان این دو جلوه حرکت کند تا به مقام توکل و رضا برسد». (زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۲۵۵) این تعبیر، نشان می‌دهد که قبض و بسط نه تنها حالات روانی، بلکه تجلیات الهی‌اند که در جان سالک ظهور می‌کنند.

قشیری در بخش مربوط به قبض، احادیثی از پیامبر اسلام می‌آورد که نشان می‌دهند «قبض، عامل بازدارنده‌ی سالک از گناه است». (قشیری، ۲۰۰۲: ۱۴۵) در بخش بسط نیز احادیثی را ذکر می‌کند که نشان می‌دهند «بسط، نتیجه‌ی رحمت و لطف الهی است». (هجویری، ۱۳۷۹: ۱۲۲) این شیوه‌ی نظام‌مند قشیری، نشان‌دهنده‌ی رویکرد آموزشی اوست. هجویری در مقابل، به جای آوردن آیات و احادیث به صورت مستقیم، بیشتر به حکایات مشایخ و تجربه‌های شخصی آنان تکیه می‌کند. او در شرح حال ابوالحسن خرقانی، بیان می‌کند که «قبض و بسط در دل او چنان درهم تنیده بودند که هیچ‌گاه یکی بر دیگری غلبه نمی‌کرد». (همان، ۲۱۲) این روایت، نشان‌دهنده‌ی نگاه تجربی هجویری است که حالات عرفانی را نه صرفاً مفاهیم نظری، بلکه تجربه‌های زیسته‌ی مشایخ می‌داند.

۲-۴- توبه و زهد

«قشیری، توبه را «بازگشت از معصیت به طاعت» تعریف می‌کند و «آن را نخستین قدم در سلوک می‌داند». (قشیری، ۱۳۷۲: ۱۲۰) او تأکید دارد که توبه باید سه رکن داشته باشد: پشیمانی از گذشته، ترک گناه در حال، و عزم بر عدم بازگشت در آینده. قشیری با آوردن آیات قرآنی مانند «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» (تحریم: ۸)، نشان می‌دهد که توبه، نه تنها یک حالت روانی، بلکه یک تکلیف شرعی و اخلاقی است. هجویری در کشف‌المحجوب، توبه را در قالب حکایات مشایخ توضیح می‌دهد. او در شرح حال فضیل عیاض می‌نویسد که «توبه‌ی او چنان حقیقی بود که از راهزنی به عبادت و زهد روی آورد و به یکی از بزرگ‌ترین مشایخ زمان خود تبدیل شد» (هجویری، ۱۳۶۱: ۲۷۰). این روایت نشان می‌دهد که توبه، نه تنها یک مفهوم نظری، بلکه تجربه‌ای زیسته است که می‌تواند زندگی فرد را به طور کامل دگرگون کند.

قشیری، زهد را «دل‌کندن از دنیا و رغبت به آخرت» (قشیری، ۱۳۷۲: ۱۲۵) تعریف می‌کند و آن را یکی از مقامات اصلی در سلوک می‌داند. او تأکید دارد که زهد، به معنای ترک دنیا به طور مطلق نیست، بلکه به معنای بی‌اعتنایی به دنیا و عدم وابستگی به آن است. قشیری با آوردن آیات قرآنی مانند «لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (حدید/۲۳) نشان می‌دهد که زهد، نوعی تعادل روحی است که سالک را از وابستگی به دنیا آزاد می‌سازد. هجویری در کشف‌المحجوب، زهد را با زبان فارسی و در قالب حکایات مشایخ توضیح می‌دهد. او در شرح حال ابراهیم ادهم می‌نویسد که: «زهد او چنان حقیقی بود که از سلطنت و پادشاهی دست کشید و به زندگی ساده و عبادت روی آورد». (هجویری، ۱۳۶۱: ۲۸۰) این روایت نشان می‌دهد که زهد، نه تنها یک مفهوم نظری، بلکه تجربه‌ای زیسته است که می‌تواند زندگی فرد را به طور کامل دگرگون کند. زرین‌کوب نیز در تحلیل خود بر این نکته تأکید می‌کند که «توبه و زهد، دو رکن اساسی در عرفان اسلامی‌اند: توبه، بازگشت به حق است و زهد، دل‌کندن از غیر حق. سالک باید همواره این دو رکن را در نظر داشته باشد تا بتواند به مقامات بالاتر مانند صبر، توکل و رضا برسد» (زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۲۵۵).

نمونه حکایت: روزی ذوالنون مصری با گروهی از یارانش سوار کشتی بود و از رود نیل می‌گذشت. کشتی دیگری از کنارشان عبور کرد که در آن گروهی از اهل طرب و خوش‌گذرانی بودند. یاران ذوالنون که از رفتار آن گروه آزرده شده بودند، از شیخ خواستند دعا کند تا آن کشتی غرق شود و مردم از شرشان آسوده گردند. اما ذوالنون برخلاف انتظار، دست به دعا برداشت و گفت: «بار خدایا! همان‌گونه که اینان را در این جهان شاد کرده‌ای، در آن جهان نیز شادشان کن.» (هجویری، ۱۳۸۴: ۱۲۶) مریدان از این دعا شگفت‌زده شدند. اما ناگهان اهل طرب که سخن ذوالنون را شنیدند، دل‌شان لرزید، گریستند، و توبه کردند. کشتی‌شان را شکستند و به سوی خدا بازگشتند. ذوالنون به یارانش گفت: «شما خواهان عذاب بودید، اما من خواهان هدایت. توبه‌ای که دیدید، نتیجه رحمت بود نه انتقام» (همان، ۱۲۶)

۲-۵- صبر

قشیری در رساله قشیریه، صبر را «بازداشتن نفس از شکایت و اعتراض» تعریف می‌کند و آن را یکی از مقامات اصلی در سلوک می‌داند. (قشیری، ۱۳۷۲: ۱۳۰) او تأکید دارد که صبر سه نوع است: صبر بر طاعت، صبر بر معصیت، و صبر بر مصیبت. قشیری با آوردن آیات قرآنی مانند «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۱۵۳)، نشان می‌دهد که صبر، نه تنها یک حالت روانی، بلکه یک تکلیف شرعی و اخلاقی است.

هجویری در کشف‌المحجوب، صبر را در قالب حکایات مشایخ توضیح می‌دهد. او در شرح حال رابعه عدویه می‌نویسد که صبر او چنان حقیقی بود که «هیچ‌گاه از مشکلات زندگی شکایت نمی‌کرد و همواره در عبادت و ذکر پایدار بود». (هجویری، ۱۳۶۱: ۲۹۰) این روایت نشان می‌دهد که صبر، نه تنها یک مفهوم نظری، بلکه تجربه‌ای زیسته است.

تأثیر صبر و توکل بر عرفان پسین:

صبر از نگاه هجویری و قشیری، «مایه‌ی استواری سالک» (هجویری، ۱۳۸۳: ۳۱۲) و «پایه‌ای از پایه‌های توکل» (قشیری، ۱۳۷۴: ۲۱۵) است. هجویری صبر را کلید رهایی از حیرت می‌داند و قشیری آن را شرط رسیدن به رضا معرفی می‌کند. این نگرش در عارفان پسین به‌ویژه عطار و مولوی تأثیری ژرف نهاد؛ چنانکه در منظومه‌های عرفانی، صبر به‌مثابه «آئینه‌ی جلال حق» (عطار، ۱۳۸۵: ۱۴۳) و «مرکب راهروان» (مولوی، ۱۳۷۹، ۱/۲۲۷) بازتاب یافته است. از دیگر نتایج، تبدیل صبر از مفهومی اخلاقی به مقامی شهودی در سلوک بود که در آثار ابن‌عربی با عنوان «صبر عارفانه» (ابن‌عربی، ۱۴۰۰، ج ۷: ۱۱) تبلور پیدا کرد.

۲-۶- رضا

قشیری، رضا را «خشنودی دل به حکم الهی» (قشیری، ۱۳۷۲: ۱۴۰) تعریف می‌کند و آن را یکی از مقامات عالی در سلوک می‌داند. همچنین آن را «آستانه‌ی وصل» (همان، ۲۴۰) می‌نامد. رضا در دیدگاه هجویری به‌عنوان «بالاترین درجه‌ی تسلیم» (هجویری، ۱۳۸۳:

۳۳۰) توصیف شده است. هجویری رضا را نتیجه‌ی کامل توکل و قشیری آن را نشانه‌ی خلوص نیت در سلوک می‌داند. این تلقی، در عارفان پسین به‌ویژه مولوی و عطار تأثیر گذاشت؛ چنان‌که مولوی رضا را «کلید رهایی از خودی» (مولوی، ۱۳۸۶، ۱/ ۴۵۶) و عطار آن را «شرط پرواز به ملکوت» (عطار، ۱۳۸۵: ۲۱۲) می‌خواند. همچنین، این نگرش در مکتب ابن عربی به‌صورت «رضا به عنوان تجلی حق» (ابن عربی، ۱۴۰۰: ۱۸۹) بازتعریف شد و در سلسله‌های صوفیه مانند نقشبندیه به‌عنوان عملی عبادی- عرفانی تثبیت گردید.

۲-۷- یقین

قشیری در رساله‌اش، یقین را «ثبات معرفت در دل و زوال شک» تعریف می‌کند. او تأکید دارد که یقین سه درجه دارد: «علم‌الیقین» (یقین از راه علم و استدلال)، «عین‌الیقین» (یقین از راه مشاهده و شهود)، و «حق‌الیقین» (یقین از راه اتحاد و فنا). (عفی، ۱۳۷۴: ۲۹۸) شیری با آوردن آیات قرآنی مانند «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر: ۹۹)، نشان می‌دهد که یقین، مقصد نهایی عبادت و سلوک است. او همچنین احادیثی از پیامبر اسلام نقل می‌کند که نشان می‌دهند یقین، نشانه‌ی ایمان کامل است. زرین‌کوب نیز در تحلیل خود بر این نکته تأکید می‌کند که یقین، نشانه‌ی ایمان کامل است؛ زیرا سالک در این حالت، نه تنها به حقیقت الهی باور دارد، بلکه آن را با تمام وجود تجربه می‌کند. او می‌گوید: «یقین، پایان راه حالات و مقامات است و آغاز راه فنا» (زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۲۵۵) هجویری همچنین به تفاوت میان علم‌الیقین، عین‌الیقین و حق‌الیقین اشاره می‌کند و بیان می‌کند که «علم‌الیقین، همچون دانستن وجود آتش از راه خبر است؛ عین‌الیقین، همچون دیدن آتش با چشم است؛ و حق‌الیقین، همچون سوختن در آتش است». (کشف‌المحجوب، هروی، ۱۳۶۱: ۳۲۰)

۳- نتیجه‌گیری

بررسی و مقایسه‌ی حالات و مقامات عرفانی در دو کتاب کشف‌المحجوب و رساله قشیری، نشان داد که این مقایسه، نه تنها نشان‌دهنده‌ی رویکردهای متفاوت دو نویسنده است، بلکه

بیانگر دو سنت بزرگ عرفانی در جهان اسلام است؛ سنت نیشابوری با زبان عربی و نظام آموزشی، و سنت خراسانی - لاهوری با زبان فارسی و روایت‌های تجربی همراه است. شباهت‌های دو کتاب به این قرار است: هر دو کتاب، حالات و مقامات عرفانی را به‌عنوان ستون‌های اصلی سلوک معرفی می‌کنند. هر دو نویسنده، بر ضرورت آغاز سلوک با توبه و زهد تأکید دارند و آن را پایه‌ی ورود به مسیر عرفانی می‌دانند. هر دو متن، حالات خوف و رجاء، شوق و انس، قبض و بسط، و مقامات صبر، توکل، رضا و یقین را به‌عنوان مراحل اصلی سلوک ذکر کرده‌اند. هر دو نویسنده، بر پیوند میان حال و مقام تأکید دارند: حال، تجربه‌ای گذراست و مقام، تثبیت آن تجربه در جان سالک است. تفاوت‌ها هم از این قرار است: قشیری با زبان عربی و ساختاری نظام‌مند، حالات و مقامات را همچون درس‌های آموزشی تدوین کرده است؛ در حالی که هجویری با زبان فارسی و روایت‌های دلنشین، این مفاهیم را در قالب حکایات مشایخ توضیح داده است. مخاطبان قشیری، بیشتر طالبان علم و دانشجویان مدارس نیشابور بودند؛ مخاطبان هجویری، عامه‌ی مردم و سالکان خراسان و لاهور بودند که با زبان فارسی انس بیشتری داشتند. روش بیان: قشیری برای هر حال و مقام، تعریف دقیق، شواهد قرآنی و حدیثی، و نمونه‌هایی از اقوال مشایخ ذکر می‌کند؛ هجویری بیشتر به حکایات و تجربه‌های زیسته‌ی مشایخ تکیه دارد. هدف قشیری، آموزش و تربیت نظام‌مند سالکان بوده و هدف هجویری، انتقال تجربه‌های عرفانی و نزدیک‌کردن عرفان به زندگی روزمره‌ی مردم. این مقایسه نشان می‌دهد که عرفان اسلامی، هم بُعد نظری - آموزشی دارد و هم بُعد عملی - تجربی. رساله قشیریه نماینده‌ی بُعد نظری و آموزشی است؛ کشف‌المحجوب نماینده‌ی بُعد عملی و تجربی. این دو متن، در کنار هم تصویری جامع از عرفان اسلامی ارائه می‌دهند: هم آموزش نظام‌مند برای طالبان حقیقت، و هم روایت‌های زیسته برای عموم مردم. در مجموع، می‌توان گفت که رساله قشیریه و کشف‌المحجوب، دو اثر مکمل هم‌اند که با وجود تفاوت‌های زبانی و روشی، یک هدف مشترک دارند و آن هدایت سالکان به سوی حقیقت الهی است. این دو سنت، در کنار هم، میراثی عظیم برای عرفان اسلامی به‌جا گذاشته‌اند که تا امروز الهام‌بخش پژوهشگران و سالکان است.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم.
- ابن عربی، محیی‌الدین. (بی‌تا). الفتوحات المکیه. تهران: انتشارات مولی.
- پشتدار، علی‌محمد. (۱۳۹۰) برگزیده رساله قشیریه. تهران: چاپ آبان.
- پورجوادی، نصرالله. (۱۳۷۵) پژوهشی در تصوف ایرانی. تهران: طرح نو.
- حافظ شیرازی. (۱۳۶۲) دیوان حافظ. به کوشش قاسم غنی و محمد قزوینی. تهران: انتشارات علمی.
- برزگر خالقی، محمدرضا. (۱۳۸۲) شاخ نبات حافظ. تهران، زوار.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم. (۱۳۸۴) تحقیق در رساله قشیریه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۵) فرار از مدرسه. تهران: امیرکبیر.
- ----- (۱۳۷۸) سرّ نی. تهران: سخن.
- سجادی، سید جعفر. (۱۳۸۹) فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: چاپ نهم.
- سنایی غزنوی. (۱۳۳۹) حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه. تصحیح مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۴) ادوار شعر فارسی. تهران: انتشارات سخن.
- عابدی، محمود. (۱۳۹۰) درویش گنج‌بخش. تهران: سخن، چاپ هفتم.
- عطار نیشابوری. (۱۳۸۷) مصیبت‌نامه. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- غزالی، محمد. (بی‌تا) احیاء علوم‌الدین. بیروت: دارالمعرفه.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن. (۱۳۷۴) الرساله القشیریه فی علم التصوف. ترجمه ابوالعلاء عفیفی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ----- (۱۹۵۷) الرساله القشیریه فی علم التصوف. تحقیق عبدالحمید بن زین‌العابدین. قاهره: دارالکتب المصریه.

مقایسه حالات و مقامات عرفانی در کشف‌المحجوب و رساله قشیریه _____ ۱۴۷

- قشیری، عبدالکریم. (۱۳۷۲) الرساله القشیریه. ترجمه بدیع الزمان فروزانفر. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی. (۱۳۷۹) مثنوی معنوی. تصحیح نیکلسون. تهران: امیرکبیر.
- ----- (۱۳۸۶) مثنوی معنوی، دفتر سوم. تصحیح محمد استعلامی. تهران: دانشگاه تهران.
- نصر، سیدحسین. (۱۳۷۳) سه حکیم مسلمان. تهران: طرح نو.
- هجویری، علی بن عثمان جلابی. (۱۳۶۱) کشف‌المحجوب. به کوشش رینولد نیکلسون. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ----- (۱۳۸۳) کشف‌المحجوب. تصحیح نجیب مایل هروی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ----- (۱۳۸۲) کشف‌المحجوب. تصحیح ژکوفسکی، با مقدمه قاسم انصاری. چاپ نهم، زمستان.
- ----- (۱۳۶۱) کشف‌المحجوب. تصحیح نیکلسون. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

Resources

- Abedi, Mahmoud. Darvish Ganj-Bakhsh. Sokhan, 2011.
- Attar of Nishapur. Mosibat-Nama. Edited by Mohammadreza Shafiei-Kadkani, Sokhan, 2008.
- Barzegar Khaleqi, Mohammadreza. Shakh-e Nabat-e Hafez. Zowar, 2003.
- Ghazali, Muhammad. Ihya' Ulum al-Din. Dar al-Ma'rifah, n.d.
- Hafez Shirazi. Divan-e Hafez. Edited by Ghasem Ghani and Mohammad Ghazvini, Elm va Farhangi, 1983.
- Hujwiri, Ali ibn Uthman al-Jullabi. Kashf al-Mahjub. Edited by Zhukovski, introduction by Ghasem Ansari, Elm va Farhangi, 1982.
- Hujwiri, Ali ibn Uthman al-Jullabi. Kashf al-Mahjub. Edited by Najib Mayel Heravi, Elm va Farhangi, 1983.
- Hujwiri, Ali ibn Uthman al-Jullabi. Kashf al-Mahjub. Edited by Reynold Nicholson, Elm va Farhangi, 1982.

- Hujwiri, Ali ibn Uthman al-Jullabi. *Kashf al-Mahjub*. Edited by Nicholson, Dar al-Kotob al-Islamiyya, 1982.
- Ibn Arabi, Muhyiddin. *Al-Futuhāt al-Makkiyya*. Mola Publications, n.d.
- Molavi, Jalal al-Din Mohammad Balkhi (Rumi). *Masnavi-ye Ma'navi*. Edited by Nicholson, Amir Kabir, 2000.
- Molavi, Jalal al-Din Mohammad Balkhi (Rumi). *Masnavi-ye Ma'navi*, Book Three. Edited by Mohammad Estelami, University of Tehran, 2007
- Nasr, Seyyed Hossein. *Three Muslim Sages*. Tarh-e No, 1994.
- Pourjavady, Nasrollah. *A Study in Iranian Sufism*. Tarh-e No, 1996.
- Poshtdar, Ali-Mohammad. *Selected Qushayri's Epistle*. Aban Press, 2011.
- Qur'an, The Holy. Verses cited: Baqara 2:245; Tahrim 66:8; Hadid 57:23; Baqara 2:153; Talaq 65:3; Ma'ida 5:119; Hijr 15:99.
- Qushayri, Abd al-Karim ibn Hawazin. *Al-Risala al-Qushayriyya fi 'Ilm al-Tasawwuf*. Edited by Abdulhamid ibn Zayn al-Abidin, Dar al-Kutub al-Misriyya, 1957.
- Qushayri, Abd al-Karim ibn Hawazin. *Al-Risala al-Qushayriyya*. Translated by Badi' al-Zaman Foruzanfar, Dar al-Kotob al-Islamiyya, 1993.
- Qushayri, Abd al-Karim ibn Hawazin. *Al-Risala al-Qushayriyya fi 'Ilm al-Tasawwuf*. Translated by Abu al-Ala Afifi, Elm va Farhangi, 1995.
- Rezayati Kishkhaleh, Moharram. *A Research on Qushayri's Epistle*. University of Tehran Press, 2005.
- Sajjadi, Seyyed Jafar. *Dictionary of Mystical Terms and Expressions*. Ninth Edition, 2010.
- Sana'i Ghaznavi. *Hadiqat al-Haqiqa wa Shari'at al-Tariqa*. Edited by Modarres Rezavi, University of Tehran, 1960.
- Shafiei-Kadkani, Mohammadreza. *Periods of Persian Poetry*. Sokhan, 1995.
- Zarrinkoub, Abdolhossein. *Escape from School*. Amir Kabir, 1976.
- Zarrinkoub, Abdolhossein. *The Secret of Ney*. Sokhan, 1999.